

در بازی بمان

"سختی های زندگی آنقدرها هم بزرگ نیستند"

جول اوستین

مترجم فرامرز رضایی



سرشناسه	: استین، جوئل - Osteen, Joel
عنوان و نام پدیدآور	: در بازی بمان: سختی‌های زندگی آنقدرها هم بزرگ نیستند / جول اوستین؛ مترجم فرامرز رضایی؛ ویراستار محمدرضا تقدیمی.
مشخصات نشر	: تهران : کتاب‌درمانی، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۸۰ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۴۸۳ - ۵۴ - ۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Stay in the game : no adversity is too great for you, 2022.
موضوع	: زندگی مذهبی (مسیحیت) Christian life استقامت و پشتکار (الهیات) Perseverance (Theology) انطباق‌پذیری -- جنبه‌های مذهبی -- مسیحیت Resilience (Personality trait) -- Religious aspects -- Christianity
شناسه افزوده	: رضایی، فرامرز، ۱۳۶۹ - مترجم
رده بندی کنگره	: ۵/B۷۲۵.۰۹
رده بندی دیویی	: ۴/۲۴۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۱۷۶۵۲۸



در بازی بمان

"سختی‌های زندگی آنقدرها هم بزرگ نیستند"

نویسنده: جول اوستین

مترجم: فرامرز رضایی

ویراستار: محمدرضا تقدیمی

تیراژ: ۱۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲

قیمت: ۹۹۰۰۰ تومان

تهران، میدان انقلاب - خیابان کارگر جنوبی، بین جمهوری و آذربایجان، کوچه کامیاب،

۶۶۴۲۳۳۷۰ - ۶۶۹۲۸۴۲۹

بن‌بست یکم، پلاک ۲

www.Ketabdarmani.com

info@ketabdarmani.com

کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات کتاب درمانی می‌باشد و هرگونه استفاده تجاری از این اثر اعم از کپی‌برداری، کتاب‌سازی، ضبط کامپیوتری و یا تکثیر به هر صورت دیگر کلاً و جزئاً ممنوع و قابل پیگرد قانونی است.

فهرست مطالب

مقدمه	۵
-------------	---

فصل اول

در میدان بازی بمان	۹
ذهنی ساخته و پرداخته داشته باش	۱۰
از زخم به ستاره	۱۲
به پا خیز	۱۴
با وجود درد بازی کن	۱۶
توجه خداوند را به خود جلب کن	۱۸
در کنج عزت منشین	۲۱

فصل دوم

دیدگاهی درست برگزین	۲۳
در هراس نباش	۲۵
نگرشی پیروزی طلب اختیار کن	۲۷
همه چیز به زیر چرخ اراده‌ی توست	۲۹
نیروی خود انگیزخته	۳۰
مسلح به قدرت	۳۲

فصل سوم

از پیشش برمی آیی	۳۵
بر ریسمان الهی چنگ انداز	۳۷
در آتش رو به آسانی	۳۹
همه چیز بر وفق مرادت خواهد شد	۴۲
در هیچ محاصره‌ای گیر نخواهی کرد	۴۴

- ۴۶..... تسلیم شدن را پس بزن
 ۴۸..... تو یک پروانه خواهی شد

فصل چهارم

- ۵۱..... نیروی کمکی در راه است
 ۵۳..... از هوش مرو
 ۵۴..... نیرویی تازه بیاب
 ۵۶..... روز از نو، روزی از نو
 ۵۷..... پایان داستان، از پیش نوشته شده
 ۵۸..... هیچ مشکلی در حد و اندازهات نیست
 ۶۰..... چهارنعل به پیش بتاز
 ۶۱..... محکم بایست

فصل پنجم

- ۶۳..... رحمت پایانی
 ۶۵..... در پایان شکوفا خواهی شد
 ۶۶..... آنقدر در بازی بمان تا برنده شوی
 ۶۹..... نیروی همیشه در دسترس
 ۷۲..... از آتش درونت محافظت کن
 ۷۵..... روزگار را با شادمانی به پایان رسان
 ۷۶..... هرگز تسلیم مشو

مقدمه

دوست من، دیل براون^۱، مربی افسانه‌ای تیم بسکتبال دانشگاه لویزیانا^۲، داستانی را برایم شرح داد که در آن در یک پایگاه نظامی واقع در کالیفرنیا برای گروهی از سربازان صحبت می‌کرد. پس از پایان صحبت‌هایش، مردی جوان با قدی بیش از ۲ متر و وزنی حدود ۱۲۰ کیلوگرم به طرفش آمد و گفت: «آقای براون، می‌خواهم در تیم بسکتبال عضو شوم، اما نمی‌دانم چطور باید توپ را درون حلقه بیندازم. حتی به‌سختی می‌توانم بپریم. وقتی زمین بازی را بالاوپایین می‌دوم، پاهایم به‌قدری سریع خسته می‌شوند که بیشتر از چند دقیقه نمی‌توانم بازی کنم.»

آقای براون در حالی که قد و قامت بلند و کفش‌های غول‌پیکر آن جوان را برانداز می‌کرد از او پرسید: «چند وقت است در ارتش خدمت می‌کنی پسر؟»

«من نظامی نیستم. پدرم اینجا خدمت می‌کند. من فقط سیزده سال دارم.»

آقای براون بی‌معطلی تصمیم گرفت این مرد جوان را زیر بال‌ویر خود بگیرد. پس به او گفت: «وقتی به لویزیانا برگشتم، برنامه‌ی تمرینی را برایت می‌فرستم. این تمرین‌ها باعث می‌شوند پاهایت قوی‌تر و نیرو و استقامتت بیشتر شوند.»

^۱ Dale Brown

^۲ Louisiana State University

سه ماه بعد، نامه‌ای با این شرح از طرف آن مرد جوان دریافت می‌کند: «آقای براون، هر کاری را که از من خواسته بودید انجام دادم؛ ساعت‌های زیادی را در باشگاه گذراندم و کلی عرق ریختم. ولی با این همه، مربی تیم بسکتبالمان خیلی راحت مرا از تیم کنار گذاشت. او به من گفت که بیش از حد بزرگ، کند و دست‌وپاچلفتی هستم و به همین خاطر هیچ وقت در بسکتبال موفق نخواهم شد.» چیزی جز برچسب‌های بدبینانه بر پیشانی‌ش نچسبانده بودند.

آقای براون جواب نامه را این گونه می‌دهد: «پسرم، اگر در بازی بمانی، به تمرین‌هایت ادامه دهی، هر روز بهترین نسخه از خود باشی و از خدا طلب یاری کنی، خداوند نیز تو را به آنجا که باید رهنمون می‌سازد.»

آن مرد جوان باید تصمیمی می‌گرفت: «قرار است تا آخر عمر با برچسب‌های بدبینانه‌ای چون بیش از حد بزرگ، کند و دست‌وپاچلفتی زندگی کنم؟ یا بهتر است رویایی را که خداوند در دلم نهاده بیش بگیرم؟ بهتر نیست که درست‌تر بیندیشم و زندگی کنم؟ بهتر نیست که عمیقاً باور داشته باشم که نیرویی برای کُشتن غول‌ها در من نهفته و با توسل به انبیا و اولیای الهی هر کاری از دستم ساخته است؟» او تصمیم گرفت خود را از شر برچسب‌های بدبینانه برهاند و در بازی بماند.

آن مرد جوان که شکیل اونیل^۱ نام داشت، در نهایت به دانشگاه لویزیانا راه یافت و زیر نظر آقای براون در تیم بسکتبال بازی کرد. او موفق شد با این تیم تمام رکوردها را جابه‌جا کند و به یکی از بزرگ‌ترین بازیکنان بسکتبال تاریخ تبدیل شود.

هم‌اکنون یک تندیس برنزی از شکیل - همان پسرک دست‌وپاچلفتی که به‌سختی از جایش می‌پرید- درحالی که توپ را به درون حلقه می‌اندازد، در کنار زمین تمرین تیم بسکتبال دانشگاه لویزیانا ساخته شده است. در عجبم که بدانم اگر او برچسب‌های بدبینانه بر خود را باور کرده و این‌گونه اندیشیده بود که «مربیم درست می‌گوید، فکر کنم بیش از حد بزرگ، کند و دست‌وپاچلفتی هستم،» اکنون اوضاع و احوالش چگونه بود؟ مسلماً اکنون صحتی از نوزده سال بازی در کنار بزرگان این ورزش در معتبرترین و حرفه‌ای‌ترین لیگ بسکتبال جهان زده نمی‌شد.

¹ Shaquille O'Neal